

فصل ۶



گفت و گو

نامہ
سپا

زندگی نامه

مارچلو موستو، متولد ۱۴ آوریل ۱۹۷۶ استاد اندیشه سیاسی دانشگاه یورک در کانادا است. کارهای موستو بر تحلیل اندیشه کارل مارکس، ارتباط فعلی آن و مارکسیسم متمرکز است. علایق پژوهشی وی شامل تاریخ اندیشه سوسیالیستی، نظریه‌های بیگانگی و بحران‌های اقتصادی است. کتاب‌ها، مقالات و رساله‌های وی در مجلدات جمعی به بیش از ۱۰۰ اثر رسیده که به ۱۶ زبان منتشر شده است. او به طور مرتب با L'Unità همکاری کرده و عضو هیات تحریریه مجلات La Pensée (فرانسه)، Critica Marxista (ایتالیا)، سوسیالیسم و دموکراسی (ایالات متحده)، Herramienta (آرژانتین)، 21 Marxism (کره جنوبی) و ثبت نظریه انتقادی جامعه (چین) است. او همچنین گاهی اوقات برای روزنامه هندی The Statesman می‌نویسد.



کتاب نامه

- ۱- مارکس برای امروز: لندن / نیویورک - انتشاراتی روتلیج (۲۰۱۲).
- ۲- مارکسی دیگر، سیری در نوشته‌های اولیه بین‌المللی: لندن / نیویورک (۲۰۱۸).
- ۳- اهمیت فعلی مارکس: گفت‌وگو با اریک هابسبام، ۱۵۰ سال پس از مبانی نقد اقتصاد سیاسی / ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۸.
- ۴- بحران سیاسی در ایتالیا و یونان: دیدگاه مارکس در باب دولت فنی / ماهنامه Monthly Review Zine / ۱۱ نوامبر ۲۰۱۱.
- ۵- مارکس: بازگشت غول / نشریه Japan Times / ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۲.





گفت‌وگوی اختصاصی سیاست‌نامه با مارچلو موستو

چپ در چهره‌های راست

امیرعلی مالکی: شاید موستو را بتوان پراهمیت‌ترین چهره جوان دانش‌پژوهان مارکسیستی دانست. شخصی که به دور از پرداخت‌های حزب‌زده و آغشته به بازی‌های جناحی در جست‌وجوی آن است بتواند رویکردی عالمانه از مارکس به عنوان یک پدیده تاریخی تحویل دهد. این مصاحبه با رویکردی انتقادی به کتابی که از موستو در ایران با عنوان «مارکس در واپسین سال‌ها» منتشر شده است، می‌پردازد و با تکیه بر اصرار فراوان نویسنده اثر برای آشنایی هر چه بیشتر خواننده ایرانی با این پژوهش، این مصاحبه در سیاست‌نامه در خدمت علاقه‌مندان به صورت اختصاصی قرار می‌گیرد. جا دارد اینجا از دوستان مان در ژاکوبین و جولیانو آزولینی عزیز تشکر کنیم. باشد که دگر همکاری‌های بنده با پروفیسور مارچلو موستو به زودی در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.



پروفیسور موستو، در بحران همه‌گیر کنونی چه چیزی از مارکس می‌توان یاد گرفت؟

پس از سال‌ها حضور در نئولیبرال مانترا، یا بهتر است بگوییم که بعد تلاش بشر برای بقای فردی جهت‌نگهداری از عناصر اجتماعی که آنان را تشکیل داده است، هیچ چیز مهم‌تر از آزادی در کمال حفظ جامعه نیست. همکاری و آزادی باید به عنوان دو عنصر اساسی در «مطب دکتر مارکس» در نظر گرفته شود. من همچنین می‌توانم سه دستور را در درمانی که او برای بیماری‌های جامعه مدرن تجویز می‌کند، بیان کنم: انتقال نیرومند قدرت تصمیم‌گیری از حوزه اقتصادی به سیاسی؛ استفاده از علم و فناوری برای رفاه حال همه به جای سود چند نفر؛ و نقش اصلی آموزش، از جمله ورودی عظیم منابع دولتی در آن، را می‌توان از اصول پایه‌ای دانست که این پزشک اجتماعی درصدد بیان آن بود.

این همه‌گیری و اختلافات بین ایالات متحده و چین، در داخل اتحادیه اروپا نیز تاثیرگذار بوده و به نزاع میان

کشورهای مختلف عضو دامن زده است. آیا این درگیری زاده سرمایه‌داری است؟

این گرایش است که به نظر می‌رسد همیشگی باشد. همچنین تصادفی نیست که دو کشور تحت تأثیر ویروس

کرونا، مانند ایالات متحده و انگلیس، که هدایت‌گران جنگ‌های صلیبی خصوصی هستند، با یک مدل سرمایه‌داری که مانع توسعه دولت اجتماعی می‌شود یا آن را به طور فعال از بین می‌برد، پیش بروند. با این وجود، در زیر سطح، یک اختلاف حتی مهم‌تر در مورد توزیع مجدد ثروت وجود دارد، سرمایه‌ای که در چند دهه گذشته همچنان در بطن سرمایه‌داری پیروز و مورد بحث است (گویی فرمانروای این کشتی).

نکته مارکس فقیر شدن پرولتاریا را پیش‌بینی نکرد، بلکه افزایش نابرابری بین طبقات را تحت نظر آورد. در این باره، به نظر می‌رسد تاریخ آن چیز را که او از چشم انداخته، ثابت کرده است؟

بله؛ چه روشن‌تر که اگر به این شکاف بزرگ، نه بر پایه تنها اقتصادی که در سطح جهانی وجود دارد، فکر کنیم. مارکس فهمید که استعمار انگلیس در هند عمدتاً شامل انبوهی از منابع طبیعی و اشکال جدید برده‌داری است، نه پیشرفت مداوم که توسط مدافعان شرم‌منده آن اعلام می‌شود. از طرف دیگر، او در مورد نقش انقلابی طبقه کارگر اروپا اشتباه می‌کرد. او متوجه این موضوع در سال‌های آخر زندگی خود شد، وقتی با ناراحتی خاطر نشان کرد که کارگران انگلیسی ترجیح داده‌اند «از اربابان برده خود دم بکشند».

نکته تأثیر اقتصادی همه‌گیری که به صورتی نوین‌تر خود را بر ما تحمیل کرده و بیش از آن در سایه زیسته، بسیار متنوع بوده است. بسیاری از شرکت‌هایی که محورشان بر حضور مستمر مشتری بوده، از میان رفته‌اند اما گول‌های وب نه تنها شکست نخورده‌اند، بل بازار را به نوع خود تعریف کرده‌اند. کسانی که مشاغل تضمینی ندارند بیکار شده‌اند، افرادی که به گمان خود زیر سیطره اقتصاد آزاد امن می‌زیستند اما به یکباره فرو ریختند. برخی از خرده‌فروشان تعطیل شده‌اند، برخی دیگر نه. آیا مارکس می‌تواند به ما در تفسیر واقعیتی کمک کند که هر روز پیچیده‌تر و آشفته‌تر می‌شود؟

تحلیل او از طبقات اجتماعی باید به‌روز شود و تئوری (هر چند ناقص) بحران‌های فرزند زمانه‌های مختلف است. مارکس نمی‌تواند به بسیاری از مشکلات امروز پاسخ دهد اما سوالات اساسی را می‌تواند مشخص کند. فکر می‌کنم، این سهم اصلی امروزه وی باشد: او به ما کمک می‌کند تا سوالات درست را بپرسیم و تناقضات اصلی را شناسایی کنیم.

نکته بحران کنونی مسئله نابرابری جنسیتی را دوباره باز کرده است. آیا مارکس چیزی در این زمینه به ما می‌آموزد؟

من فکر می‌کنم مارکس امروز سعی می‌کرد بیشتر یاد بگیرد، خصوصاً از جنبش فمینیستی جدید در آمریکای لاتین، که نقش اصلی را در بسیج‌های بزرگ

اجتماعی داشته و به نوعی محرک اجتماعی خشک بوده است. او قطعاً در این زمینه بی‌تفاوت نبود. وی در برخی از مطالعاتی که قبل از مرگ انجام داد، دقیقاً به اهمیت برابری جنسیتی پرداخت و در مطالبی که برای برنامه‌های سیاسی تهیه کرد، بیش از یک بار تأکید کرد که رهایی طبقه تولیدکننده مربوط به «همه انسان‌ها، صرف نظر از جنسیت و قومیت آنها» است. او از زنان جوان و از کتاب‌های سوسیالیست‌های اولیه فرانسه آموخته بود که سطح

چین در حالی که برخی از مهم‌ترین هشدارهای وی را نادیده می‌گیرد، از تصویر مارکس استفاده می‌کند. استالین این کار را نیز انجام داد، دقیقاً زمانی که در روزهای گولاگ، با چهره‌ای اطمینان بخش، در زیر تصویر مارکس، از او عکس گرفته بودند. در غرب، مارکس دوباره در سالن‌های سخنرانی دانشگاه ظاهر شده است، اما نفوذ سیاسی را که در روزهای احزاب «مارکسیست» داشت دوباره به دست نخواهد آورد. با این حال، سوژه‌های سیاسی جدیدی که به دنبال تجدید نظر در یک جامعه جایگزین خواهند بود، قادر نخواهند بود نظریه‌های وی را از حساب خارج کنند

عمومی رهایی در یک جامعه به سطح رهایی زنان بستگی دارد.

سپ نامه در بحبوحه بیماری بحران‌زایی که جهان را در خود هضم کرده، نبرد برای برابری قومی نیز در ایالات متحده آغاز شده است. آیا فقط یک تصادف ساده بوده که این چنین آن هم در این زمان به خصوص بیرون جهیده است؟ بله اما بسیار آموزنده، که زخم پارگی در آن کشور را برجسته می‌کند. جنبش «جان سیاه‌پوستان مهم است» پدیده‌ای گذرا نیست، بلکه جنبشی است که قاطعانه علیه نژادپرستی و خشونت نهادهای آمریکایی مبارزه خواهد کرد.

سپ نامه بگذارید اکنون به پیوند بین مبارزات طبقاتی و مبارزات زیست‌محیطی بپردازیم. آیا آنها مسائل جایگزین هستند یا مکمل یکدیگر؟ آیا ساختار آنها در یک سلسله‌مراتب غیربیگانه موجود است یا تفاوتی بنیادی دارند؟ آنها کاملاً مکمل یکدیگر هستند. هر کدام به دیگری احتیاج دارند. انتقاد از استثمار نیروی کار و انتقاد از تخریب محیط‌زیست اکنون از یکدیگر جدا نیستند. هر مبارزه‌ای که از هر دو موضوع غفلت کند، ناقص یا از تأثیر کمتری برخوردار است. من مواضع تولیدگرایانه جنبش کارگری در قرن نوزدهم و جنبش‌های بومی‌گرایی را که اغلب «شیوه تولید» را نادیده می‌گیرند، در ذهن دارم. اینکه چه موضوعاتی وجود دارد، چگونه به وجود می‌آید و برای چه کسی، پرسش‌هایی است که با مالکیت انحصاری بر ابزار تولید گره خورده است.

سپ نامه مارکس، فیلسوف انقلاب کمونیستی بود اما همچنین سیاستمداری بود که جنبش کارگری را به یک سازمان بین‌المللی اعطا کرد. آیا این روزگار ما درسی دارد؟

این ایده‌ای است که بدون آن جنبش بیش از هر چیز در دوره تجدیدحیات ملی‌گرایانه به سمت شکست پیش می‌رود. برای مارکس، که اختلافات در طبقه کارگر را محوری برای حاکمیت بورژوازی می‌دانست، انترناسیونالیسم به معنای هم‌بستگی بین کارگران بومی و مهاجر بود. اگر بتواند نبرد عقایدی را در درازمدت انجام دهد، نه اینکه صرفاً پاسخی به وضعیت آنی باشد، انترناسیونالیسم باید دوباره به یکی از ارکان اصلی چپ تبدیل شود.

سپ نامه در سال ۲۰۱۸، چین دوصدمین سال تولد مارکس را جشن گرفت. آیا در غرب، این فیلسوف به عنوان یک موضوع مطالعه زنده مانده است یا هنوز هم می‌تواند توده‌ها را به حرکت درآورد؟

چین در حالی که برخی از مهم‌ترین هشدارهای وی را نادیده می‌گیرد، از تصویر مارکس استفاده می‌کند. استالین نیز این کار را انجام داد؛ دقیقاً زمانی که در روزهای گولاگ، با چهره‌ای اطمینان‌بخش، زیر تصویر مارکس، از او عکس گرفته بودند. در غرب، مارکس دوباره در سالن‌های سخنرانی دانشگاه ظاهر شده است اما نفوذ سیاسی‌ای را که در روزهای احزاب «مارکسیست» داشت، دوباره به‌دست نخواهد آورد. با این حال، سوژه‌های سیاسی جدیدی که دنبال تجدیدنظر در یک جامعه جایگزین خواهند بود، قادر نخواهند بود نظریه‌های وی را از حساب خارج کنند.

سپ نامه آیا چپ ایتالیایی هزینه دفاع از مارکسیسم را پیش از تاریخ انقضا از میان برداشته است و به نابودی کلی آن پرداخته است؟

این هزینه هر دو اشتباه است. اولاً در شناسایی تغییرات مورد نیاز برای مقابله با دگرذیسی‌های سرمایه‌داری و پاسخ‌گویی به خواسته‌های جنبش‌های جدید اجتماعی بسیار کند بوده است. سپس به جای بررسی انتقادی و نوسازی نظریه‌ای که امروز نیز برای درک جامعه معتبر است، کوته‌فکرانه به دنبال مهجوریت رفته است. کافی است به گرمشی فکر کنید؛ جایی که در اتاق زیرشیرانی ذخیره شده، درست زمانی که در دنیا مرکز کشف مجدد فوق‌العاده‌ای بود. گرچه برای مدت زمان طولانی، تضادهای ایجادشده توسط سرمایه‌داری به اندازه امروز چشمگیر و مشهود نبودند. تاریخچه چپ هنوز تمام نشده است. **سپ نامه**